

بقلم داکتر سیدخلیل الله هاشمیان - مورخ ۱۳ نوامبر ۲۰۱۰

مروری بر مقالات آقایان قراگوزلو و سیدهاشم سدید

مقاله «جناب آقای محمد قراگوزلو تحت عنوان «نفوکان هانرفته، برگشتند» مورخ ۸-۱۱-۲۰۱۰، معلومات فراوانی از دگرگونیهای جهان سرمایه داری و بدبختیهای طبقه کارگردرسراسرگیتی به پورتال (افغانستان آزاد...) ارائه نموده، قابل تمجید است. بنظر ناقص من، نتیجه گیریها در اکثر موارد یکجانبه و از زاویه یک طرز دید خاص، بنظر میرسد که کمبود آفاقیت را توجیه میدارد. واضح است که هر نویسنده مقصدی و نظری راپیشکش مینماید و هر خواننده انتباهی از آن برمیدارد که در چوکات اهداف نشراتی پورتال مشترک مان، هردو مشروعیت دارد.

اجازه میخوام فقط در یک مورد از سیاست بین المللی که تا حال برملان شده روشنی اندازم. نویسنده «محرر» اعتذار و موقف پرزیدنت اوباما راپیرامون موفقیت چشمگیر حزب جمهوریخواه امریکا (نفوکان)، در انتخابات اخیر امریکا (دوم نوامبر ۲۰۱۰)، چنین افاده نموده است:

«مصاحبه» بارک اوباما با BBC که در اواخر سپتامبر سال جاری صورت گرفت و به وضوح نامری از نتیجه انتخابات کلفورنیابود و طرح ادعای معاشات بابرنامه هسته‌یی ایران، بعنوان دلایل احتمالی شکست در انتخابات مجلس نمایندگان اساسا موضعی معطوف به فرار به جلو بیش نیست.»

تبصره:

۱) من مصاحبه ماه سپتامبر اوباما را شنیده‌ام، اما در کلفورنیاز زندگی میکنم و در ماه سپتامبر در کلفورنیای انتخاباتی صورت نگرفته، در انتخابات دوم نوامبر دو کاندید بسیار مهم از ایالت کلفورنیای، یکی گورنر و دیگری سناتور از حزب دیموکرات هردو با تفاوت چشمگیر برنده شدند، و سه کاندید درجه دوم نیز برنده شدند. ایالت کلفورنیای نام (ایالت دیموکراتها) شهرت دارد. اوباما پیش از روز انتخابات سه بار از اطمینان موفقیت حزب دیموکرات در ایالت کلفورنیای صحبت کرده و با اساس همین اطمینان برای کامپین به ایالات دیگر رفت اما بکلفورنیای نامد، بلکه رئیس جمهور سابق کلینتن رافرستاد. به یقین میتوان گفت که اوباما یکم ماه پیش از روز انتخابات درباره انتخابات کلفورنیای اظهار ناامیدی نکرده است و اصولا قبل از انتخابات بحیث رئیس حزب نمیتواند اظهار ناامیدی بکند! اما جمهوریخواهان دو ماه پیش از انتخابات تبلیغات زهرآگین را برای ناکامی دیموکراتها براه انداخته بودند.

۲) «طرح ادعای معاشات بابرنامه» هسته‌یی ایران بعنوان دلیل احتمالی شکست در انتخابات، اگر مقصد در عبارت بالا، اوباما بیان کننده این ادعا، یعنی «ادعای معاشات» باشد، عقلا قابل قبول نمیباشد. چونکه معاشات پروژه هسته‌یی ایران را اوباما یکدام کشور دیگر نمیپردازد؛ این مطلب را از هرجا که آقای محمد قراگوزلو برداشته، اشتباهی در روایت متن صورت گرفته است.

۳) اما اوباما و حکومت امریکا (جمهوریخواه و دیموکرات) از انکشاف پروژه‌های هسته‌یی دولت اسلامی ایران شدیدانگران و انتقادگر بوده و میباشند. بارتباط این تشویش مطلبی راکه نه خود اوباما، نه اعضای کابینه او و حتی میدیای امریکا از ترس قدرت اسرائیل تاکنون مطرح نکرده، دیلای خوانندگان محترم پورتال (افغانستان آزاد...) گزارش میدهم:

قدرت لا محدود اسرائیل در امریکا

یکسال قبل از انتخابات ماه اکتوبر ۲۰۱۰ و بخاطر موفقیت درین انتخابات، حکومت دیموکرات اوپاما موضوع متارکه بین فلسطین و اسرائیل رابطور جدی درپیش گرفت. باین منظور علاوه بر مذاکرات میانجی خاص امریکا با دو طرف ذیدخل، صدراعظم اسرائیل سه بار با امریکا آمد و اوپاما اولین رئیس جمهور امریکا است که جرات کرد در هر سه نوبت صدراعظم اسرائیل را دوستانه تحت ملامت قرار بدهد که موقف دولت او در برابر فلسطین نه با ذهنیت دنیا و ملل متحد، نه با مفهوم عدالت و بشر دوستی و نه با مصالح امریکا و موقف مشکل امریکا با کشورهای جهان اسلام، سازگار است. یهودان از اوپاما ناامید و بیزار شدند و متیقن گردیدند که او مانند روسای جمهور سابق امریکا بدول اسرائیل نمی‌رقصد. بعد از بیانیه اوپاما در قاهره، تبلیغات زور آور یهود اوپاما را در ذهنیت عامه امریکا بحیث یک (مسلمان) تزییق کرد، تا اوپاما مجبور شد دوبار رسماً بگوید که او نه تنها در محیط و خانواده مسیحی کلان شده، بلکه (با انتخاب خودش) مسیحی می‌باشد، معجزانه هوزم در همین هفته جاری چنل تبلیغات (فاکس) جمهوریخواهان اورامیل باسلام معرفی میکرد.

دو دگر، دولت اسرائیل باین فیصله رسید که در مدت زعامت اوپاما بحیث رئیس جمهور قطعا بمتارکه فلسطین تن ندهد چونکه کریدت آن به اوپاما میرسد، که در غیر آن تلاشهای او در نزد ملت امریکا و دنیای اعتبار می‌شود.

سه دگر، دولت اسرائیل بتمام اورگانهای پر قدرت یهود در امریکا هدایت و سفارش نمود تا در انتخابات ماه نوامبر به کاندیدهای جمهوریخواه رای بدهند تا قدرت عنعنوی ریاست جمهوری امریکا که در راس آن فعلا اوپاما قرار دارد، تضعیف گردد و اوپاما از طرح متارکه یهود و فلسطین دست بکشد، و اگر هم آنرا دنبال کند، بی اثر باشد.

چهار، اوپاما و حزب دیموکرات کاملاً متیقن هستند که در ناکامی انتخابات دست یهود شامل بوده، اما از ترس قدرت یهود، آنرا رسماً در ملای عام بزبان آورده نمیتوانند. قرار مسموع در یک صحبت تلفونی چند روز قبل از انتخابات که اوپاما از مداخلات مخفی اسرائیل در انتخابات مطلع گردیده بود، بصدراعظم اسرائیل چیزهایی ازین قبیل گفته بود که شما در ملاقات اخیر درواشنگتن بحضور عباس در ملای عام تعهد دادید که از اعمار منازل در شرق بیت المقدس جلوگیری میکنید، ولی از تعهدتان منصرف شدید که این روش خاصه یک زعیم نمی‌باشد و این حرکت شما حیثیت امریکارا که دوست و حامی شما می‌باشد، مصدوم ساخته است. قرار مسموع صدراعظم اسرائیل با عصبانیت و بیحرمتی به اوپاما پاسخ داده و گفته است که من مسئول صیانت اسرائیل می‌باشم، نه موقف امریکا، و بعد از آن مخابره و مفاهمه بین دو زعیم قطع شده است. چنانچه صدراعظم اسرائیل شاید برای تلافی مافات قصد آمدن و دیدار با اوپاما را کرد، اما اوپاما نپذیرفت و بمسافرت ده روزه بکشورهای آسیای رفت. صدراعظم اسرائیل ظاهراً بنام دیدار با اورگانهای یهود در غیاب اوپاما بواشنگتن آمد و تنها خانم کلینتن وزیر خارجه بقسم تشریفات اورادید.

پنج، این فرموده آقای محمد گوزلو که "برنامه هسته‌ی ایران (شاید) دلیل احتمالی شکست در انتخابات" گزارش یافته باشد، درست است. زعمای امریکا که رسماً و علناً نمیتوانند مداخلات یهود را دلیل واضح شکست انتخابات بخوانند، نام برنامه هسته‌ی ایران را بقسم "رمز" می‌گیرند و مقصد ازین رمز اینست که صدراعظم یهود بتکرار از امریکا تقاضای حمله بالای ایران را کرده و اوپاما این تقاضا را رد کرده است. اگرچه اسرائیل حاضر شده که در حمله مشترک سهم کافی داشته باشد، اما امریکا از قدرت نظامی ایران باخبر است و میدانند که در صورت حمله بالای ایران، صد هزار عسکر امریکا در افغانستان و پنجاه هزار عسکر امریکا در عراق جان بسلامت برده نمیتوانند، هکذا کشتی‌های جنگی امریکا در خلیج فارس از بین می‌روند، در حالیکه راکت ها و طیارات ایران شاید با اسرائیل رسیده نتواند، لهذا خسارات شدید و مهم متوجه امریکا می‌باشد نه متوجه اسرائیل. علناً و ایران

تنگهٔ خلیج فارس را که راه عبور و مرور کشتی های باربر برای انتقال نفت میباشد، میتواند بند بسازد، آنگاه تیل سعودی بامریکا و تیل ایران بدنیا می رسد، قلت تیل در امریکا، اروپا و آسیا وضع ابتر اقتصادی امریکا و جهان را خرابتر خواهد ساخت. و در برابر این همه خسارات جبران ناپذیر دنیا و تخریب ایران، فقط تقاضای یهود که انکشاف هسته ای ایران را برای موجودیت خود خطر می خواند، بر آورده خواهد شد. همانطور که محض بخاطر منافع اسرائیل حزب جمهوریخواه عراق را تخریب کرد.

شش، صدراعظم اسرائیل سه روز قبل در یک بیانیه درواشنگتن که ازمیددای امریکامنتشر شد و من هم آنرا شنیدم بتکرار خطر انکشاف هسته ای ایران را بگوش مردم امریکامیچکاند. او بامریکا و دنیا بطور مشخص پیشنهاد کرد که "جهان غرب وزعامت امریکا باید بطور مشترک تصمیم بگیرند که باتهدید بحملهٔ نظامی، دولت ایران را از انکشاف هسته ای اش منصرف سازند." چون او بامان بود، از هیچ منبع دولت امریکا بارتباط این پیشنهاد چیزی شنیده نشده، ولی من عکس العمل کشورهای اروپایی را تا حال نشنیده ام و تا رسیدن این مقاله به پورتال ما، شاید خبرهایی درین باره از منابع اروپایی نیز بدست نشربرسد. خدا کند کسی پیدا شود که جرات کند و بگوید که جهان غرب باید اسرائیل را تهدید بحملهٔ نظامی کند، در صورتیکه حقوق حقه و مشروع ملت فلسطین را برسمیت نشناسد.

مشکل بزرگ حزب دیموکرات امریکا با صدراعظم اسرائیل اینست که وقتی یک صدراعظم بیک کشور دیگر می رود یا باید دعوت شود و یا باید اجازه بگیرد، اما صدراعظم اسرائیل هر وقت دلش خواسته باشد بدون اجازه بنام دیدار با ارگانهای یهود بامریکا می آید، چنانچه سفرا خیرش بامریکا که تا یکروز قبل از برگشت او با ما از سفر کشورهای آسیایی در اینجا بود، در غیبت رئیس جمهور امریکا و بدون دعوت رسمی صورت گرفته و تا توانست او با ما و حزب دیموکرات را تخریب کرد، حتی در یک مصاحبه علنی گفت که حکومت موجودهٔ امریکا ضعیف تر از آنست که بتواند بحل و فصل قضایای بین المللی موفق شود.

مسرورم که مقالهٔ آقای محمد قراگوزلو این توضیحات را بمیان آورد. اسم مبارک آقای محمد قراگوزلو باید ترکی باشد، چونکه در افغانستان با چنین نامی برنخورده ام. با عرض حرمت - سید خلیل الله هاشمیان.

یادداشت هاشمیان:

یادداشت ادارهٔ محترم پورتال را در زیر مقالهٔ آقای محمد قراگوزلو خواندم. آن قسمت این یادداشت که میگوید: "طبقهٔ کارگر برای یک خیزش مشخص به آنچنان آگاهی طبقاتی که منظور مائو ولو کاچ بود، نیاز ندارد." بکلی درست، معقول و بجاست.

اما بقایای یادداشت اداره که میگوید: "برای آنکه طبقه کارگر بتواند سرمایه داری را بزیر کشد، هیچ چیز نمیتواند برایش از آگاهی طبقاتی با ارزشتر باشد. چه فقط همان آگاهی طبقاتیست که آن طبقه را بگفته لینن از طبقه ای در خود، بطبقه ای برای خود تغییر میدهد." این عبارت و بیان بنظر من قابل تامل است، زیرا وقتی لینن در ۱۹۱۷ روی کار آمد، جامعهٔ روسیه واقعا یک جامعهٔ طبقاتی بود. اما تطبیق فورمول لینن در افغانستان غلط بود؛ هنگامیکه رژیم کمونستی تره کی - امین پروژهٔ اصلاحات ارضی را بنام جامعهٔ طبقاتی در افغانستان رویدست گرفت و بنا کامی انجامید، چونکه "آگاهی درست" از ساختمان جامعهٔ افغانستان نداشتند، یعنی در آنوقت در افغانستان جامعهٔ طبقاتی وجود نداشت، و اینکار را بقسم تقلید از لینن شروع کردند. بخاطر موجودیت چند نفر ملاک درهرات و ولایات شمال که حتی نیم فیصد نفوس افغانستان را تشکیل نمیداد، جامعهٔ آنوقت افغانستان را طبقاتی خواندن نادرست بود. اما بعد از روی کار آمدن اتحاد شمال و شورای نظار و فامیل کرزی در سال ۲۰۰۳، اکنون بنظر من جامعهٔ افغانستان بطرف طبقاتی شدن روان است. این موضوع مهم را مطرح کردم تا سائر دانشمندان و جامعه شناسان در زمینه اظهار نظر کنند.

4 ضرورت شناخت خصوصیات جامعه قبایلی افغان بارتباط مقاله آقای سیدهاشم سدید

نویسنده، توانا، جناب آقای سیدهاشم سدید، در مقاله ای تحت عنوان "کمکهای مالی رژیم آخوندی به کرسی"، ضمن مسایل دیگر، از چگونگی شکل گروه‌ها و دادوستد آنها، از زاویه علم جامعه‌شناسی صحبتی دارند، واقع‌بینانه و آموزنده، لیکن بنظر من معیارهای متذکره علم جامعه‌شناسی در جامعه قبایلی افغان در حال حاضر قابل تطبیق نمیباشند، چنانچه در اخیر مقاله خود باین نتیجه میرسند که:

"اگر این مکتب است و این ملا ===== حال طفلان خراب می بینم"

بارتباط مقوله عامیانه، فوق، مقوله عامیانه دیگری بزبان پشتو با چگونگی ظهور آن تداعی شده با جازه، شان آنرا گزارش میدهم:

دردوره حکومت مرحوم اعتمادی، مظاهراتی در پوهنتون پدیدار شد که حکومت از طریق سیاست یا تدبیر جلو آنرا گرفته نتوانست. وزیر داخله وقت، مرحوم پوهنوال دکتور محمد عمر وردک که قبلامدی هم معاون ریاست پوهنتون بود، از "بی تجربگی و بی حوصلگی" به ژاندارم‌های اسپ سوارا مرداد تا بمنظور تخویف محصلین به چار و در عمارت پوهنتون عرض اندام کنند. محصلین شوخ بهنگام تفریح چند نفر ازین اسپ سواران را تحریک کردند و نتیجه این شد که آنها با اسپ بعقب محصلین مذکورید هلیزها در آمدند. من در صنف چارم ژورنالیزم درس داشتم که از دهلیز غوغا برآمد. این صنف در جوار دروازه کلان تعمیر پوهنحی ادبیات قرار داشت و مشرف بیک دهلیز کلان بود. من دروازه را باز کردم که ببینم چه واقع شده، دیدم که بچه‌ها و دخترها در امتداد دهلیز تنگ میدوند و ناسازم میگویند. در صنف هلهله برپا شد و همه برآمدند و من هم بطرف دهلیز کلان روان شدم که دیدم دو ژاندارم سوار بر اسپ در دهلیز ایستاده، درینوقت دو استاد دیگری از پوهنحی شرعیات و دیگری از پوهنحی ادبیات باین دهلیز رسیدند، یکی از ژاندارم‌ها ما استادان را مخاطب قرار داده گفت: "شما خجالت بکشید که چنین شاگردان لچک تربیه میکنید...". ما سرخم انداخته بطرف اطاقهای کار خود روان شدیم چونکه نمیدانستیم جریان واقعه از چه قرار بوده، متعاقبا خبر رسید که در دهلیز دیگر شیشه‌ها شکسته و... و... در پوهنتون هنگامه برپا شد، از هر طرف صدای برآمد که "ژاندارم بر حریم پوهنتون حمله کرده...".

قصه کوتاه، رئیس پوهنتون مرحوم پوهاند فضل ربی پژواک مجلس عمومی استادان را احضار کرد و همه بمجلس رفتیم و هر استاد چشم دید خود را بیان کرد. بعد از دو ساعت بحث فیصله شد که یک کمیسیون منتخب از استادان حاضر در مجلس بمنظور حفظ حرمت پوهنتون، برای محاکمه افراد ژاندارم و اشخاص مسئول حکومت تشکیل شود. انتخابات شروع شد و یک کمیسیون ۱۷ نفری متشکل از استادان اکثر پوهنحی‌ها روی کار آمد و من در مجلس عمومی بحیث منشی کمیسیون انتخاب شدم. در جلسه اول کمیسیون، پوهاند علی محمد زهما بحیث رئیس، مرحوم پوهاند رحیم الهام بحیث معاون انتخاب شدند، از پوهنحی ادبیات مرحومین پوهاند محمد نسیم نگهت و پوهاند دکتور حبیب‌الله تزی هم در کمیسیون عضویت داشتند. این کمیسیون مدت سه ماه، هفته سه روز بعد از ساعات درسی دایر میشد و در مورد چگونگی و طرق قانونی دعوای با حکومت به بحث میپرداخت؛ در جریان این مدت مطالب زیادی گفته و نوشته شد و عریاضی بولسی جرگه و ستره محکمه تقدیم گردید.

یکروز دو نفر منورین که در حکومت ماموریت نداشتند، اما بمشوره حکومت بمنظور اصلاح و سازش و سفارش آمده بودند. استادان هر کدام اظهار نظر میکردند و منورین گوشزد میساختند که گویا زور شما بحکومت نمیرسد، راه صلح و آشتی را در پیش گیرید. درین موقع مرحوم استاد داکتر حبیب‌الله تزی جدی شده به آنها گفت: یک چیز را بشما عرض میکنم که به آنها بگوئید:

"که نن وی که صبا وی ===== دا ملک د زرغون شاه وی"

"اگر این مکتب است و این ملا ===== حال طفلان خراب می بینم"

در پایان این رویداد چند نکته را بارتباط تحمل و حوصله پادشاه وقت مرحوم محمد ظاهر شاه و صدراعظم وقت مرحوم نورا حمد اعتمادی باید عرض برسانم، و آن اینست که در اثر برآشفتگی و زیردخاله که کمیسیون تقاضای برطرفی و محاکمه او را کرده بود، وزیر موصوف بامضای خود امر توقیف سه نفر - هریک پوهاند زهمارنیس، پوهاند الهام معاون و سیدخلیل الله هاشمیان منشی کمیسیون - را بقوماندانی امنیه صادر کرده بود. دوستانی از وزارت داخله بما خبر دادند و ما منتظر دستگیری شدن بودیم. اما دونفر از خاندان شاهی، یکی شاهزاده نادر و دیگری استاد محمد عزیز نعیم (که در مجلس عمومی استادان حاضر و بطرفداری از تشکیل کمیسیون رای داده بود) از جریان خبر شدند و این موضوع را پادشاه رساندند. پادشاه صدراعظم را احضار کرد و او اظهار بی خبری کرد (واقعا هم او امر توقیف نداده بود و خبر نداشت). وزارت داخله لست ۲۵ نفر محصلین را نیز ترتیب کرده بود که بایست اخراج و توقیف میشدند. پادشاه امر کرد که از توقیف استادان و محصلین جلوگیری شود. همان شب صدراعظم در رادیو نطقی ایراد و کمیسیون استادان پوهنتون را منحل اعلام کرد؛ او گفت "اینها ما مورد دولت هستند و قانوناً نمیتوانند با حکومت اقامه دعوی کنند...". استادان و محصلین پوهنتون تا امروز ممنون و مدیون حوصله و تدبیر پادشاه میباشند که تحمل دیموکراسی را از همه بیشتر داشتند.

نکته دوم اینکه از جمله استادان پوهنتون دونفر، یکی استاد عبدالستار سیرت بحیث وزیر عدلیه و دومی استاد غلام علی آئین بحیث وزیر مشاور، در کابینه اعتمادی شامل بودند. کمیسیون انتخابی پوهنتون از طریق یک عده استادان بدو وزیر مذکور پیغام ها فرستاد که شما اهل پوهنتون میباشید، باید از حقوق پوهنتون و موقف کمیسیون در کابینه دفاع کنید. این دو وزیر که الحمدلله تا کنون حیات داشته و در امر یکازندگی میکنند، نه تنها به تقاضای کمیسیون منتخب جواب نگفتند و هرگز با تماس نگرفتند، چونکه وزیر شده بودند و تماس با استادان را کسرشان میدانستند، بلکه قرار مسموع از موقف و زیردخاله در کابینه دفاع کرده بودند. امید است این دو وزیر محترم اکنون لازم بدانند تا در زمینه روشنی باندازند، خصوصاً جناب استاد آئین که در وظایف شان مشاورت در امور معارف و پوهنتون شامل بود.

نکته سوم بارتباط شناخت جامعه و تطبیق درست معیارهای علم جامعه شناسی که جناب آقای سدید مطرح کرده است، تصمیم نامعقول سردار محمد نعیم خان وزیر معارف برای تعمیم زبان ملی پشتو در وایر حکومت و ولایات فارسی زبان افغانستان بود. شخص وزیر معارف سویه تحصیل صنف نهم داشت و در آن زمان کدام زبان شناس تحصیلیافته در افغانستان وجود نداشت. همان بود که اشخاص کم سواد را بحیث معلمین پشتو استخدام کردند و کورسهای پشتو در وزارتخا نه هاتاسیس شد و برای مدت ده سال بودجه بسیار هنگفت یک ملت فقیر بالای تعمیم زبان پشتو مصرف گردید و نتیجه بجز ضیاع وقت مامورین و طلاب مکاتب و مصرف بیجا، صفر یعنی هیچ بود.

وزارت معارف وقت فرق و تمیز بین تعمیم و انکشاف را نمیتوانستند. زبان ملی پشتو واقعا محتاج انکشاف بود، اما انکشاف زبان محتاج پرستیژ و تشویق اجتماعی و تاسیس پروژه ها برای تدوین کتب، قاموسها و رساله ها ب زبان پشتو بود که درین ساحه هیچ چیز وجود نداشت. معاش امتیازی ماهوار ۳۰ افغانی پرستیژ زبان پشتو را احیاناً نمیتوانست، اما اگر شخص پادشاه و عموها و عموزاده های او (بشمول وزیر معارف) که عرفاً پشتون بودند، ب زبان پشتو تکلم میتوانستند، برای زبان پشتو پرستیژ و تشویق اجتماعی خلق میشد و مردم خوش برضا در صد دیاد گرفتن زبان پشتو میشدند تا با اهل دربار (مرکز قدرت) مخا بره بتوانند.

از زاویه علم زبان شناسی، تعمیم یک زبان یک روش غیر علمی و ناممکن است، و این تجربه در تاریخ افغانستان مضمرب می باشد. دوهزار سال و اندی قبل یونانیها آمدند و زبان و مدنیت خود را آوردند که در منطقه تعمیم کنند ولی ناکام ماندند؛ کتیبه های یافت شده ثبوت این مدعا است. عربها آمدند و برای مدت ۳۰۰ سال زبان عربی را زبان رسمی ساختند، اما غرور استقلال طلبی افغانها حاکمیت عرب را مغلوب و زبان ملی خود را دوباره احیا کردند. انگلیس ها برای مدت دو صد سال در منطقه ماندند، زبان انگلیسی را در هندوستان قسماً تعمیم توانستند، اما در افغانستان نتوانستند. روسها نیز درین مورد سعی کردند و ناکام ماندند.

تساند اجتماعی وسیلهٔ دیگریست برای انکشاف یک زبان. مثال زندهٔ آن مهاجرت افغانها در زمان اشغال وطن توسط روسها پاکستان است که عمدتاً در مناطق پشتوزبان سکونت اختیار کردند. برادران تاجک و هزاره درپشاور مثل بلبل پشتویاد گرفتند، چونکه برای امرار معیشت و تماس با مقامات حکومتی مجبور بودند با مردم پشتوزبان مخابره بتوانند. خوجه ئین ربانی درپشاور خوب پشتویاد گرفت و جوان بچه های هزاره که در رستورانها کار میکردند، پشتورا بلجهٔ پشاور تکلم میکردند.

قابل تذکر میداند که زبانهای ملی افغانستان، پشتو و دری، هر دو محتاج انکشاف است. در ایران روز ده کتاب طبع و تکثیر میشود اما در افغانستان سال ده کتاب طبع نمیشود. نفوذ فرهنگی ایران بخاطری رویتزاید است که مرحوم پوهاند حبیبی میگفت: "مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد." با عرض احترام - سیدخلیل الله هاشمیان - مورخ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۰.

باینوسیله تبریکات عید سعید اضحی رابه موسسین محترم پورتال (افغانستان آزاد ... آزاد افغانستان) و هم بتمام همکاران و قلم بدستان این پورتال تقدیم مینمایم.

سیدخلیل الله هاشمیان